

بسم الله الرحمن الرحيم

## اشاره

ما در مجموع ۲۰ محور را -که هریک موضوع یک فصل قرار می گرفت- برای بحث فقه زیست فناوری و مهندسی ژنتیک طراحی کردیم. ۴ محور از ۲۰ محور پیشنهادی به مباحث پیش‌فقهی مربوط می‌شد و اجمالاً به آنها پرداختیم و عبور کردیم. ۱۶ محور [باقیمانده] دقیقاً از سنخ فقه محض قلمداد می‌شود که اولین موضوع از این فصول ۱۶ گانه مربوط به «جواز و اباحه کار علمی زیست فناوری» بود؛ گفته شد موضوع این فصل در ۳ مستوی و ۳ افق مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. افق و مستوی اول «حکم اولی کار علمی دانش‌ورزی در زمینه زیست فناوری» بود که حسب ادله مختلفه اقامه شده جواز و اباحه آن را اثبات کردیم. در افق دوم «حکم ثانوی ایجابی دانش‌ورزی و پژوهش در زیست فناوری» بررسی شد که آیا می‌توان استحباب یا وجوب آن را اثبات کنیم؟ که در این افق هم پاسخ مثبت بود یعنی با تمسک به بعضی از ادله و خاصه قواعد فقهیه مرتبط و مختص ما [مؤلف] در شرایطی و بر اساس قیودی استحباب و یا وجوب را احراز کردیم.

## بررسی حکم ثانویه سلبی

بحث در حکم ثانوی دانش‌ورزی و پژوهش در زمینه زیست فناوری و مهندسی ژنتیک از لحاظ سلبی یعنی احتمال حذر خفیف (کراهت) یا حذر شدید (حرمت) است. بنا داریم بگوییم حسب اقتضائات خاصی حکم دانش‌ورزی و پژوهش در زمینه زیست‌فناوری کراهت بلکه حرمت باشد؛ در چه شرایطی پژوهش و دانش‌ورزی حکم حذری پیدا می‌کند؟ اگر بر دانش و علوم زیستی و کشف قوانین حیات و تحصیل تکنیک‌ها و فرآیندهای زیست‌ورزانه پاره‌ای مفاسد و مضرات مترتب باشد حکم دانش‌ورزی و پژوهش در این زمینه چیست؟

جهاتی می‌تواند در تغییر حکم از اباحه و احیاناً استحباب و وجوب به کراهت یا حرمت دخیل باشد. گاه دانش‌ورزی در قلمرو زیست‌شناسی موجب تبدیل [حکم] می‌شود؛ گاه تبدیل حکم از اباحه به حذر خفیف یا شدید به سبب تغییر موضوع است و گاه به سبب تغییر غایت. بر اساس پاره‌ای قواعد {الأعمال بالنیات} که «قصد» ماهیت ساز است و ماهیت موضوع و حکم را می‌سازد و جهت حکم را تغییر می‌دهد، ممکن است دانش‌ورزی به غایتی مجاز و مباح باشد و به غایتی دیگر خیر؛ مثل کشف حقایق حیات و پی‌بردن به قوانین و سنن الهیه به غایت اعتلای کلمه الله و تحکیم توحید؛ با این انگیزه و غایت نه تنها مباح بلکه مستحب یا واجب می‌شود. اما اگر کسی در مقام دانش‌ورزی و پژوهش در زمینه زیست‌فناوری به جای تحکیم عقاید حقّه، تضعیف عقاید آن را نشانه رفته است و غایت شومی را در ذهن دارد در این صورت حکم تغییر می‌کند. یا [به عنوان مثال از دیگر موارد می‌توان گفت] به سبب آثاری که بر فعل معرفتی علمی مترتب می‌شود- آثاری که بسا لامحاله و لاجرم بر آن مترتب خواهد شد- اگر حیات را دستکاری کنیم و آثار خسارت باری بر حیات نبات و حیوان و انسان وارد شود قهراً این آثار منفی موجب تغییر و تبدیل حکم فعل علمی از جواز یا استحباب یا وجوب به کراهت و حرمت می‌شود.

## بررسی قواعد

نکته: چون بنای ما بر اختصار است مواردی را که می تواند افراد و مصادیق «تبدیل موضوع یا غایت یا ترتب آثار» قلمداد شده و حسب مورد نیز به قاعده یا قواعدی که با تمسک به آنها نوع فعالیت علمی را غیر مجاز یا مکروه انگاشت را ذکر می کنیم. قهرا طبق روال متعارف و فرآیندهای اجتهاد باید آیات و احادیث و در صورت وجود اجماع سپس ادله عقلیه را (البته به صورت گسترده بنا بر ورود نداریم) بررسی کرد.

قواعد فقهیه یا قواعد الفقه عموماً برآیند و برآمد آیات، روایات و ادله عقلی قلمداد می شود بنابراین ما در مقام اشاره به ادله هریک از مصادیق مربوط به تبدیل موضوع یا تغییر غایت یا ترتب اثر به قواعد تنها به قواعد فقهیه اشاره می کنیم. چند جلسه گذشته در خصوص قواعد فقهیه مرتبط حتی مختص به فقه زیست فناوری پرداختیم. تا این جا قریب به ۱۰۰ قاعده را فهرست کردیم؛ البته این یک فحص ابتدایی است و اطمینان داریم قواعد فقهیه مرتبط و مختص به صدها قاعده بالغ خواهد شد که به این قواعد خواهیم پرداخت ان شاء الله.

قاعده الضروره فی کلّ شیءٍ إلّا فی الدماء این قاعده را در مسئله تقیه مطرح می کنند اما می توان قلمرو آن را به مصادیق و مثال های آتی بسط داد.

فرض کنید قبل از اعمال قواعد و فرآیندهای زیست فناوریانه درصدد کشف قوانین حیات و فهم فرآیندهای زیست فناوریانه هستیم و این کار علمی مستلزم قتل نفس است. چنین کار علمی قطعاً مجاز نیست. اگر بنا باشد ما با مطالعه و به بهانه مطالعه علمی و پژوهش و دانش ورزی برای کشف قوانین زیستی و اسرار حیات و دست یافتن به تقنیات و فناوری ها و فرآیندهای زیست فناوریانه مرتکب قتل شویم - فرض کنید جنینی را در حالی که ولوج روح شده و در شرایطی است که به او انسان و نفس اطلاق می شود و این از مسلمات فقه ماست، از این جنین سلب حیات کنیم و به خاطر کار علمی جنین را نابود کنیم - قهرا چنین کار علمی مجاز نخواهد بود زیرا اگر ضرورت هم اقتضاء کند، ضرورت، حدود دارد و در همه چیز نیست. اگر ضرورت در اکثر امور باعث اباحه و جواز است در حوزه دماء موجب جواز نیست.

قاعده حرمة إزاله الحیاء عن کلّ حیّ بغیر حقّ اگر کار علمی و دانش ورزی موجب سلب حیات از حیوان بغیرالحق باشد - گرچه بسیاری از فقهاء سلب حیات از حیوان را علی الإطلاق مجاز دانسته و حفظ نفس حیوانی را واجب نمی دانند و حداکثر ممکن است ارتکاب به سلب حیات از حیوان را عملی غیر اخلاقی بینگارند نه عملی غیر شرعی ولی - ما معتقدیم سلب حیات از حیوان بغیرالحق مجاز نیست؛ البته این که در چه جاهایی مجاز است بحث دیگری است. لهذا در همین مسئله و ما نحن فیه گاهی ضرورت مهم می شود که در مقام سنجیدن سلب حیات از حیوان با آن چه که در کار علمی و دانش ورزی در زمینه زیست فناوری مترتب است، این مسئله اهم از موضوع حفظ حیات حیوان است که در این صورت [سلب حیات از حیوان] مجاز می شود؛ اگر به این حد نرسد ما معتقدیم به استناد این قاعده - که به مثابه یکی از قواعد فقه پیشنهاد می کنیم - می توان گفت هرگونه و برای هر نوع فعالیت علمی و در هر حدی از دانش ورزی قلمرو زیست شناسی نمی توان ازاله حیات کرد و آن فعل و فعالیت را مجاز شمرد.

توضیح مبنا قاعده حرمت الازاله حیاء عن کلّ حیّ بغیر حق؛ منشأ [حرمت در این قاعده] می تواند چیزی غیر از مسئله ازاله حیات باشد؛ ولی قطعاً یکی از وجوه عمده در مثالی که به آن استشهاد خواهیم کرد ازاله حیات به غیر حق و لهوی و لغوی از آن و موجود

ذی حیات است. غالب فقها در خصوص طی مسافت کسی که تفنناً و تفرجاً برای شکار می رود نه تنها ۸ فرسخ بلکه ۸۰ فرسخ هم طی مسافت کند نماز او قصر نمی شود و نمی تواند روزه خود را افطار کند و در حقیقت سفر مباح قلمداد نمی کنند و چون سفر مباح نیست حکم سفر شرعی بر آن مترتب نیست. این به چه جهت است؟ این به جهت حفظ نفس محترمه حیوانی است. این جا قتل انسان مطرح نبوده بلکه قتل حیوان و سلب حیات از آن است. ما چنین فتاوی را بین بزرگان و فقها داریم!

در نتیجه اگر همین حرمت صید لغیر الضروره یا حرمت سلب حیات از حیوان به صورت غیر ضروری که برای اکل و رفع حاجت نیست بلکه برای تفرج و تفریح است را به صورت قاعده تلقی کنیم - که در مسئله صوم و صلات سفر آثار و فروعی بر آن مترتب است - می تواند یک قاعده به حساب آید چون فروع جزئیة بسیاری بر آن مترتب است. این قاعده اینجا نیز می تواند مورد تمسک ما قرار بگیرد.

قاعده حفظ حرمت مومن<sup>۱</sup> اگر دانش ورزی و پژوهش در قلمرو زیست شناسی و فناوری های زیستی موجب تخفیف کرامت ذاتی انسان شود - انسان دارای کرامت ذاتی است تا آن جا که انسانیت او محفوظ است و تا جایی که خود او حریم خویش را به مثابه یک انسان حفظ می کند و دیگران نیز حق تجاوز به حریم انسانی او را نخواهند داشت - خود به خود نمی تواند مجاز باشد. اینکه به اعتبار سنجش ها، قیاسات و اهم و مهم کردنی بر اساس فقه الأولویات حکم ثانوی «اباحه» پیدا کند یک مطلب دیگر است. فی نفسه بخواهیم با تشریح و تجزیه جسد مومن این کار را انجام دهیم مجاز نبوده و حرام و قابل تأمل خواهد بود.

قاعده وجوب التحفظ علی عرض المسلم - لو علی عرض الناس: اگر کار علمی در حوزه زیست فناوری و پژوهش و دانش ورزی در زمینه تکنولوژیة الحیویه و کشف قوانین و قواعد حاکم بر حیات و تحصیل توان برای اعمال تقنیات و فناوری ها و فرآیندهای زیست فناوریانه باعث خدشه در عرض افراد شود و آبروی افراد را به مخاطره بیفکند، به اعتبار این عارضی ثانوی اصل دانش ورزی محل تامل و اشکال می شود و این قاعده می تواند پشتوانه این مثال و مصداق قلمداد بشود.

قاعده وجوب التحفظ علی سر المسلم أو الناس عن الغير: اگر کار علمی زیست فناوریانه در قلمرو حیات باعث افشاء و کشف اسرار انسان ها شود مانند اینکه پی بردن به ژنوم انسانی دستیابی به صندوق اسرار و جعبه سیاه خصوصیات حیاتی یک انسان قلمداد شود یا احیاناً با اعمال آن بعضی جهات فاش شود - فرضاً کسی با مطالعه زیست فناوریانه و صرفاً کار علمی در این زمینه پی می برد که این فرد مرتکب فلان کبیره شده است - این اشاعه فحشاء است، این اشاعه سر یک انسان است و قهراً به مثابه مانع تلقی می شود و حکم کار دانش ورزی و پژوهش در زمینه زیست فناوری را تحت تاثیر قرار دهد؛ البته همان طور که در خصوص مصادیق قبلی هم اشاره کردیم ممکن است مواردی وجود داشته باشد که ما مجاز باشیم، مثلاً در مسئله اشاعه فحشاء در خصوص پی بردن به اسرار یک فرد از طریق مطالعه علمی در ژنوم او اگر با رضا و اجازه او باشد، پزشک و زیست شناس مؤمن یا بستگان او مانند اینکه به برادر خود اجازه می دهد که روی جسم او مطالعه کند یا احیاناً آثار اهم و فوق العاده مهم و حیاتی دیگری بر این موضوع مترتب می شود در چنین مواقعی استثناء می شود. ولی اصل بحث ما به اعتبار و به دلالت این قاعده آن است که در این زمینه ها کار علمی و پژوهشی باید همراه با احتیاط و لحاظ شرایط و جوانب مسئله صورت ببندد. مسئله حفظ ژنوم انسانی و DNA افراد از مهم ترین اسرار بلکه شاید بتوان ادعا کرد که مهم ترین اسرار آدمی در DNA او نهفته است و مطالعه DNA می تواند با ملاحظات بسیار بسیار جدی و شدیدی همراه باشد.

---

حرمة المومن ميتا كحرمة حيا<sup>۱</sup>

قاعده حرمت الاضلال: یعنی کار دانش‌ورزی و پژوهش در قلمرو زیست‌شناسی و زیست‌فناوری سبب اضلال مردم یا حتی خود آن دانشمند شود؛ دانشمندی با مطالعه زیست‌فناوری در حالی که فاقد دقت‌ها و زمینه‌ها و مبانی بسیار مهمی که باید در مشت او باشد وارد کار پژوهش و دانش‌ورزی در زمینه زیست‌فناوری شود و تصور کند خالق شده و یک موجود زنده را خلق می‌کند. بحثی که ما عرض کردیم کاربرست قوانین حیات که ربانی و خالقانه است و از سوی خالق و باری جعل شده است و ما فقط به اراده او به این قوانین پی می‌بریم و به اذن او این قوانین را در چهارچوب احکام شرعی تشریع شده از قبل او به کار می‌بندیم این اشکال ندارد و بلکه می‌تواند منتهی به تحکیم توحید شود اما اگر شخصی چنین ظرفیتی ندارد و بنا شود مطالعات زیست‌فناورانه انجام دهد این آقا در دام شرک و کفر خواهد افتاد یا احیاناً مسبب آن می‌شود که دیگران دچار چنین مشکلی شوند که این می‌تواند حکم مسئله را تحت تاثیر قرار دهد و قائل به حرمت شد. چون همان‌طور که قاعده وجوب ارشاد جاهل داریم، خود حرمت اضلال هم قاعده است و به اتکاء قاعده حرمت اضلال چنین فعل و عملی مجاز نیست.

قاعده حرمت اضرار به غیر: اگر ما با مطالعه و پژوهش زیست‌فناورانه به غیر ضرر می‌زنیم و فرد را به یک بیماری مبتلا می‌کنیم یا مثلاً برای آزمایش ویروس برای آنکه چه آثار سوئی بر بدن انسان دارد یا این واکسن چه کارکرد و میزان کارایی در معالجه دارد، آن را به یک انسان ضعیفی تزریق کنیم چنان‌که امروزه رنگی‌ها چنین می‌کنند؛ دهه‌ها و شاید قرون است که مع الأسف بعضی آزمایشات خود را روی رنگین پوست‌ها انجام می‌دهند و حاصل فراچنگ آمده و منافعش را برای سفیدپوست‌ها مورد استفاده قرار می‌دهند و مع الأسف این انسان‌های مدعی تمدن ولی حقیقتاً وحشی از انسان‌های رنگین‌پوست در حد حیوانات آزمایشگاهی استفاده می‌کنند- این مجاز نیست. چنین ضرر رساندن به دیگران برای فعالیت‌های علمی مجاز نیست و قهراً حکم مسئله متأثر می‌شود و اولاً باید تدابیری بشود که زیانی متوجه کسی نشود یا حتی خود فرد متضرر نشود.

قاعده الإشتراک الأجيال المختلفه المتتاليه فی الإنتفاع عن مواهب الحیاء و المرافق الطبیعیه: یعنی به محیط زیست و منابع طبیعی لطمه بزنیم و نسل‌های آینده به لحاظ منابع و معادن و مبادی غذایی و یا دارویی دچار مشکل شوند جایز نیست.

قاعده التقدم حقوق العامه و مصالحها علی حقوق الخاصه و منافعها

قاعده وجوب دفع ضرر محتمل

قاعده وجوب دفع اضرار

قاعده حرمة إفساد البیعه و الطبیعه و قاعده حرمة إهلاك الحرث: اگر کار علمی اِدمار مرافق حیویه و نابودسازی مواهب و منابع حیاتی را سبب شود و کار اکتشاف زیست‌فناورانه باعث افساد حیات شود یا احیاناً باعث نقص عضو در کسی شود یا باعث هلاک حرث و نسل شود، ما هلاک حرث همچنین هلاک نسل را به مثابه قاعده قبول داریم و قهراً ما را از هر حدود از فعالیت‌های علمی زیست‌فناورانه منع می‌کند.

قاعده إباحه طیبات و تحريم خبائث و قاعده حرمة التعاون یا الإعانه علی الإثم و العدوان: تبدیل طیب به خبیث؛ با کار زیست فناوری طبی مورد حاجت بشر را به خبیث تبدیل کنیم و مایعی را با تخمیر مُسکِر کنیم و یا فرض کنید اسلحه مُدْمَرِه و نابود کننده و غیرمعارف تولید کنیم که دست انسان‌ها و حکام وحشی بیفتد این قواعد می‌توانند مورد تمسک قرار بگیرند و بتوان به آنها استشهاد کرده و احیاناً این مصداق و مثال را مجاز ندانست.

ما قریب به ۲۰ قاعده را این جا شاهد آوردیم برای حوالی ۱۵ مثال و مصداقی که در آن جا پژوهش و دانش‌ورزی در زمینه زیست‌فناوری حکم آن می‌تواند کراهت و عمدتاً حرمت باشد را طرح کردیم و مورد بحث قرار دادیم. به همین مقدار اکتفاء می‌کنیم و إن شاء الله جلسه بعد وارد بحث دیگری می‌شویم و بسا آن فصل دوم از مباحث فقهیه محضه را شروع کنیم.

و صلّ الله علی محمد و آله الطّیّبین الطّاهرین